

تحلیل شکل‌گیری نخستین قیام‌های حسنیان (۱۴۵-۱۴۶ق)

در پرتو نظریه گردش نخبگان پارتو

لیلا نجفیان رضوی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد / najafian@um.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۰۴

چکیده

فعالیت عبدالله بن حسن مثنی برای دست‌یابی فرزندانش به قدرت از اوایل قرن دوم هجری آغاز شد. با وجود افزایش این فعالیت‌ها با آغاز خلافت عباسیان، سفاح روابط مبتنی بر تساهل آخرین خلفای مروانی با حسنیان را ادامه داد. اما با شروع خلافت منصور، این روابط به تیرگی گراییده و قیام و سرکوبی محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم را رقم زد. تاکنون در خصوص روند تغییر سیاست منصور و تأثیر آن در شکل‌گیری نخستین قیام‌های حسنیان از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. از این رو، در مقاله‌ی حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی است، کوشش شده تا با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، استفاده از نظریه گردش نخبگان پارتو و بهره‌گیری از تقسیم‌بندی شش‌گانه گی روشه از نخبگان، به این مسأله پاسخ داده شود که کدام عوامل در چرخش سیاست منصور عباسی در مقابل حسنیان و در نهایت قیام فرزندان عبدالله محض در دوره خلافت او مؤثر بوده است؟ بر اساس فرضیه تأییدشده این نوشتار، کوشش حسنیان برای دست‌گیری قدرت، مبتنی بر تأکید آن‌ها بر جایگاه وراثتی‌شان و نفی قدرت حاکم، به عنوان برگزیدگان ایدئولوژیک بود. عملکرد بی‌نتیجه منصور در جایگاه اقتدار حاکم، در به‌کارگیری شبکه وسیع جاسوسی در نهان و تمسک به سیاست تحجیب و تطمیع در عیان؛ توسل او به تهدید، فشار و زور را در مواجهه با حسنیان به دنبال داشت. امری که در نهایت قیام محمد و برادرش ابراهیم را در دوران خلافت او رقم زد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالله، ابراهیم بن عبدالله، عبدالله محض، منصور عباسی، قیام، نظریه گردش نخبگان.

مقدمه

در فاصله‌ای اندک پس از کشته شدن تعدادی از علویان در واقعه کربلا و پس از پایان بحران‌های ناشی از انتقال خلافت و یک‌پارچه‌سازی مجدد جهان اسلام، علویان حسنی - فرزندان امام حسن علیه السلام از نسل حسن و زید - در برخی از فعالیت‌های سیاسی حضور یافتند. آن‌ها شکلی متفاوت از روابط را در مقایسه با غالب علویان حسینی با خلفای مروانی آغاز کردند که تا فروپاشی قدرت امویان در سال ۱۳۲ق ادامه یافت. اما با آغاز خلافت عباسیان در زمانی کوتاه، روابط مبتنی بر تساهل و مدارا با حسنیان (از نسل حسن مثنی) در دوره سفاح، به دربند نمودن آنان، سرکوبی شدید قیام فرزندان عبدالله محض و مرگ تعدادی از سادات حسنی در زندان هاشمیه در دوره منصور عباسی تغییر یافت. تناقض عملکرد دو خلیفه نخست عباسی در مواجهه با حسنیان، این مسأله را مطرح می‌کند که کدام عوامل در چرخش سیاست منصور در مقابل سادات حسنی و در نهایت قیام فرزندان عبدالله محض در دوران خلافت او مؤثر بوده است؟

پژوهش‌هایی درباره ابعاد مختلف قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم، صورت گرفته است. اکثر این پژوهش‌ها، یا بر قیام و پیامدهای آن تمرکز داشته (الهی‌زاده، ۱۳۸۵؛ آیینه‌وند و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳-۲۲۶) و یا به توصیف پیشینه و چگونگی ظهور این قیام‌ها پرداخته‌اند. (نجفیان رضوی، ۱۳۹۴؛ نجاتی، ۱۳۹۶) مقاله «معیار مشروعیت خلافت در چالش حسنیان (فرزندان عبدالله محض) با دولت عباسی» (آیینه‌وند، الهی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱-۱۸) را می‌توان با بحث‌های مقدماتی نگاشته حاضر مرتبط دانست. اما ایراد این پژوهش آن است که نویسندگان تنها با اتکاء به نامه‌های مبادله‌شده میان محمدبن عبدالله و منصور، مقاله خود را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ درحالی‌که این نامه‌ها، در انتهای زنجیره دعاوی حسنیان در خصوص حقانیت آنان برای خلافت قرار دارد. از آن‌جا که این قیام‌ها الگو و سرآغازی برای قیام‌هایی هستند که در دوره‌های بعدی نام کلی زیدی بر آنان نهاده می‌شود، شناخت این قیام‌ها از زوایای مختلف، به ویژه از منظر

چگونگی و چرایی ظهور زودهنگام و در نهایت شکست آن‌ها هنوز دارای اهمیتند. کاربست نظریه، زاویه دید جدیدی در تحلیل این نوع قیام‌ها پیش روی قرار می‌دهد؛ از این رو در مقاله حاضر، کوشش شده است تا با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، استفاده از نظریه گردش نخبگان پارتو^۱ و بهره‌گیری از تقسیم‌بندی شش‌گانه گی روشه^۲ از برگزیدگان، تبیینی کامل از مسأله مطرح‌شده عرضه شود. روش پژوهش در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است.

چارچوب نظری

مناسبات حسنیان با دو خلیفه نخست عباسی را می‌توان در چارچوب مناسبات برگزیدگان بررسی کرد. افرادی چون: موسکا،^۳ میخلز^۴ و حتی میلز،^۵ به بحث در خصوص برگزیدگان به صورت مستقیم پرداخته‌اند؛ اما در این میان، دیدگاه پارتو شکلی متفاوت دارد. (صلاحی، ۱۳۸۱، ص ۳۱) از نظر میلز و موسکا، برگزیدگان منحصراً به کسانی اطلاق می‌شود که دارای اقتدار و قدرت باشند، اما پارتو میان برگزیدگان تفکیک قائل شده است. (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲) پارتو به دنبال توجه به جایگاه برگزیدگان در اداره حکومت، نظریه گردش نخبگان (برگزیدگان) را مطرح کرده است. در این نظریه، برگزیدگان به دو گروه حاکم و غیرحاکم تقسیم‌بندی شده‌اند. به باور او، از آن‌جا که تلاش برای دست‌گیری قدرت همواره ادامه دارد، برگزیدگان غیرحاکم که او آنان را از خانواده شیران و دارای شجاعت زیاد می‌داند، می‌کوشند تا قدرت را به دست آورند. از نظر او، در مقابل شیران، خانواده روباهان (برگزیدگان حاکم) هستند که با توسل به حیله و زور، سعی دارند وضعیت و قدرت را به نفع خود حفظ و تثبیت کنند. از نظر او، تنها برگزیدگانی که بتوانند نسبتی

1. Wilfredo Pareto.
2. Guy Rocher.
3. Gaetano Mosca.
4. Robert Michels.
5. C. Wright Mills.

مطلوب از روباهان و شیران را در خود جمع داشته باشند، می‌توانند در قدرت باقی بمانند. او معتقد است، به محض آن‌که این نسبت به هم بخورد و تمایلات روباهان در هیأت حاکمه افزایش یابد، شیرانی (برگزیدگان غیرحاکم) در مقابل روباهان صف‌آرایی می‌کنند. روباهان می‌کوشند تا با توسل به مکر و حيله و یا زور، شیران را آرام کنند، اما شیران در نهایت بر آنان غلبه کرده، قدرت را در دست می‌گیرند. بر اساس این نظریه، چون جامعه هیچ‌گاه ساکن نمی‌ماند، این گردش همواره ادامه می‌یابد. (صلاحی، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۸)

نظریه گردش نخبگان پارتو می‌تواند تحلیلی کلی از عملکرد حسنیان و منصور عباسی - با در نظر داشتن این امر مورد اشاره پارتو که همواره موفقیت از آن شیران نخواهد بود - ارائه دهد. اما از آن‌جا که پارتو از شیوه عملکرد برگزیدگان غیرحاکم برای دست‌یابی به حکومت صحبت نمی‌کند، می‌توان برای پاسخ به مسأله این پژوهش، از تقسیم‌بندی برگزیدگان توسط گی‌روشه برای بسط نظریه پارتو استفاده کرد.

روشه در ذیل بحث از تغییرات اجتماعی، بیان می‌دارد که تعریف برگزیدگان، تنها به عنوان کسانی که دارای اقتدار یا قدرتند، نوعی مسامحه نسبت به اشخاص دیگری است که بدون آن‌که دارای اقتدار یا قدرت شناخته شده‌ای باشند، به دلیل نفوذشان جزئی از برگزیدگان محسوب می‌شوند. (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲) بنابر این تعریف، او برگزیدگان را بر اساس دو معیار حاکمیت و یا اقتدار و نفوذ، به شش گروه تقسیم‌بندی می‌کند: برگزیدگان مذهبی و سنتی، نخبگان مالکیت، نخبگان تکنوکراتیک، برگزیدگان کاریزمایی، نخبگان ایدئولوژیک یا معنوی و برگزیدگان سمبولیک. (همو، ص ۱۵۳-۱۵۹) با توجه به تعاریف گی‌روشه، شاید بتوان سادات حسنی را در زمره برگزیدگان مذهبی و سنتی تصور کرد؛^۱ اما در صورتی که بخواهیم این نخبگان را تنها در یک گروه بگنجانیم، بهتر است آن‌ها را

۱. برگزیدگان مذهبی، که جزئی از برگزیدگان سنتی هستند، جایگاهی مبتنی بر احترام نسبت به سنتی طولانی دارند. هم‌چنان که نفوذ برگزیدگان سنتی ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی تعریف می‌کند که ریشه در گذشته‌های دور دارند. (همو، ص ۱۵۴)

برگزیده ایدئولوژیک بدانیم. توجه به شاخصه‌های گی‌روشه برای برگزیدگان ایدئولوژیک، صحت این انتخاب را قوت می‌بخشد. او معتقد است که این نخبگان، افرادی بی‌اقتدار و بانفوذ هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا خود در به وجود آوردن آن سهیمند؛ آنان ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخن‌گو و معرف آنند؛ اغلب دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب می‌شوند و موجب جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی می‌گردند. روشه هم‌چنین معتقد است برگزیدگان ایدئولوژیک را می‌توان در زمره برگزیدگان مخالفی دانست که قدرت حاکم را نفی نموده یا در برابر آن اعتراض می‌کنند. (همو، ص ۱۵۶-۱۵۷) این نکته را نیز می‌توان افزود که گی‌روشه در تعریف خود از ایدئولوژی نیز به ارتباط آن با منافع و حالات روانی افراد اشاره می‌کند و بروز حالات روانی را در مواقعی که ناشی از محرومیت طولانی فردی یا جمعی باشد به صورت انقلابی می‌داند. (همو، ص ۱۰۰) بنابراین به نظر می‌رسد که در صورت قرار دادن حسنیان در گروه برگزیدگان ایدئولوژیک، می‌توان به مصداق‌هایی از مفاهیم مورد تعریف گی‌روشه برای این برگزیدگان غیرحاکم در گزارش‌های تاریخی دست یافت. مصداق‌هایی که در دست‌یابی به پاسخی برای مسأله پژوهش حاضر ره‌گشاست.

بنابر آنچه گفته شد، در این پژوهش، با محوریت نظریه گردش نخبگان پارتو، برای تبیین بهتر چرایی شکل‌گیری قیام نفس‌زکیه در دوره خلافت منصور عباسی، از تقسیم‌بندی شش‌گانه برگزیدگان توسط گی‌روشه نیز استفاده می‌شود. نظریه گردش نخبگان پارتو، نگارنده را در بررسی کلی مناسبات برگزیدگان حاکم و برگزیدگان بدون اقتدار (سادات حسنی) یاری خواهد داد. تطبیق عملکرد بزرگان حسنی با شاخصه‌های تعیین‌شده برای برگزیدگان ایدئولوژیک توسط گی‌روشه نیز در تحلیلی روشمند برای رسیدن به مسأله این پژوهش مؤثر خواهد نمود؛ زیرا بر اساس فرضیه این نوشتار، کوشش حسنیان برای در دست‌گیری قدرت از اواخر دوره مروانیان، مبتنی بر تأکید آن‌ها بر جایگاه وراثتی‌شان و نفی قدرت حاکم، به عنوان برگزیدگان ایدئولوژیک بود. در حالی‌که عملکرد منصور عباسی

در جایگاه اقتدار حاکم، در به‌کارگیری شبکه وسیع جاسوسی و خبرگیری در نهان، تمسک به سیاست تحبیب و تطمیع در عیان (مکر و حيله) و در نهایت توسل به زور، قیام محمد نفس زکیه را در دوران خلافت او رقم زد.

در ادامه، ابتدا مصداق‌هایی آورده شده که بر اساس آن می‌توان رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی^۱ را در زمره نخبگان ایدئولوژیک قرار داد. سپس به عملکرد منصور عباسی به عنوان برگزیده دارای اقتدار در مواجهه با فعالیت‌های حسنیان توجه شده است. امری که در نهایت تبیین مسأله مطرح‌شده در پژوهش حاضر را به دنبال دارد.

رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی؛ نخبگانی ایدئولوژیک

تمرکز این پژوهش بر دوران خلافت منصور عباسی است. اما در ابتدا لازم است تا صحت ادعای نخبه ایدئولوژیک بودن رهبران نخستین قیام‌های حسنیان با مراجعه به منابع تاریخی تأیید شود. از این رو در ادامه، با در نظر داشتن تقسیم‌بندی شش‌گانه‌گی روشه از نخبگان، عملکرد بزرگان حسنی پس از واقعه‌ی کربلا تا انتهای حکومت سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق) به طور گذرا مرور خواهد شد.

گی روشه نخبگان ایدئولوژیک را با دو شاخصه کلی معرفی می‌کند:

۱. برگزیدگان مخالفی که قدرت حاکم را نفی نموده یا مورد اعتراض قرار می‌دهند.
۲. افراد بی‌اقتدار و بانفوذی که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا خود در به وجود آوردن آن سهیمند و آن را اشاعه داده، در نهایت دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب می‌شوند.

۱. در این پژوهش به صورت خاص عبدالله محض که در رأس هرم تشکیلات تبلیغات حسنی قرار داشته و دو فرزندش محمد و ابراهیم (رهبران نخستین قیام‌های حسنیان) به عنوان نخبگان ایدئولوژیک در نظر گرفته شده‌اند.

از آن‌جا که پژوهش حاضر، به عملکرد بزرگان حسنی از نسل حسن مثنی توجه دارد، می‌توان پیشینه مخالفت افراد شاخص از این شاخه را به شخص حسن بن حسن (مثنی) بازگرداند؛ فردی که شیوه عمل او توسط فرزندش عبدالله محض (اداره‌کننده قیام نفس زکیه) دنبال شد.

حسن مثنی برخلاف برادرش زید، در واقعه کربلا حضور یافت. (حسینی، ۱۴۲۲، ص ۳۷۹) او با گفتن این سخنان که «من برای قیام به امر خدا و احیای دین خدا بی‌ربغبت نیستم...»، پیشنهاد رهبری معنوی قیام محمد بن عبدالرحمان بن اشعث را پذیرفت. (محلی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳۶) امری که در نهایت متواری شدن او در دوران خلافت ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق)، مسمومیت و مرگش را به دنبال داشت. (رازی، ۱۹۹۵، ص ۲۰۸؛ حسینی، ۱۴۲۲، ص ۳۸۲) به تصریح منابع زیدی، در فاصله‌ای اندک پس از مرگ حسن مثنی،^۱ نواده او محمد بن عبدالله محض در قیام زید بن علی حضور یافت. (حسینی، همو، ص ۴۰۳؛ محلی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵۵) پس از مرگ ولید بن زید (م. ۱۲۶) نیز در نشستی که با حضور بزرگان حسنی و عباسی در ابواء برگزار شد، محمد بن عبدالله به عنوان رهبر هاشمیان انتخاب شد؛ هر چند امام صادق علیه السلام با او بیعت نکردند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۱؛ اصفهانی، [بی‌تا]، ب، ص ۱۸۵-۱۸۶ و ۲۲۴-۲۲۷؛ مجهول المؤلف، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۱)^۲ گزارش منابع از این نشست اگرچه تفاوت‌هایی دارد، تمایل و کوشش عبدالله محض برای بیعت حاضران با فرزندش محمد امری انکارناپذیر است. کوششی که تا پایان کار امویان با تشکیل نشست‌های متعدد ادامه یافت. (طبری، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۱۷؛ مجهول المؤلف، ۱۹۷۱، ص ۳۸۵-۳۸۶)

۱. حسنی وفات او را بین سال‌های ۹۰-۹۶ قمری و ابن‌عنه در سال ۹۷ قمری می‌داند.

۲. روایات مختلفی در خصوص این نشست در منابع وجود دارد، اما همگی بر بیعت حاضران با محمد تصریح دارند. حضور امام صادق علیه السلام در این جمع پس از بیعت حاضران با محمد صورت گرفته است. (اصفهانی، [بی‌تا]، ب، ص ۱۸۶)

مجموع آن‌چه گفته شد، به روشنی از قد علم کردن حسن مثنی و سپس فرزند و نوه او، عبدالله محض و محمد، در اوضاع مغتنم در مقابل قدرت حاکم حکایت دارد. امری که با روی کار آمدن عباسیان نیز ادامه یافت. محمد و ابراهیم از انظار عمومی پنهان شدند. آنان دعوت خلیفه را بی‌پاسخ گذاشتند و به همراه پدر و دیگر سادات حسنی برای بیعت با او به انبار نرفتند. سفاح با اعلام رضایت خود از این‌که ایشان از مدینه با او بیعت کنند، این مسأله را در ظاهر نادیده گرفت. (بلاذری، ج ۳، ص ۳۰۸؛ مجهول المؤلف، العیون و الحدائق، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۲) امری که آشکارا، نفی قدرت حاکم به شمار می‌رفت. این سیاست را عبدالله محض و فرزندش محمد در طول دوره خلافت سفاح نیز دنبال کردند. نامه محمد برای هشام بن عمرو بن بسطام تغلبی و فراخوانی او به بیعت (اصفهانی، [بی‌تا]، الف، ج ۲۱، ص ۱۳۲) و مکاتبات عبدالله محض با ابن هبیره (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۳؛ یعقوبی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۳۵۴؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۳۹) برخی از این نمونه‌هاست.

در واقع بزرگان حسنی در طول نیمه دوم قرن اول تا روی کار آمدن منصور عباسی، موضع مخالف خود را با برگزیدگان حاکم در قالب مخالفت‌های نرم و سخت آشکار ساختند. می‌توان از تشکیل نشست و انتخاب رهبر جانشین خلیفه وقت و یا نامه‌نگاری و دعوت به بیعت با محمد بن عبدالله به عنوان نمونه فعالیت‌های نرم آن‌ها برای نفی قدرت حاکم نام برد. همانطور که پذیرش رهبری معنوی قیام توسط حسن مثنی و یا شرکت محمد در قیام زید نمونه‌هایی از فعالیت‌های سخت آنان در نفی قدرت حاکم بود. علاوه بر آن، این شیوه عمل بزرگان حسنی در مقابله با حاکمیت، در کنار آن دسته از سادات حسینی که به لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر معتقد بودند، در هم‌گرایی حداکثری آن‌ها مؤثر بود. دیدگاهی که از درون آن در نهایت فرقه زیدیه متولد شد. افرادی که یکی از شروط امامت را قیام علیه حاکم ستم‌گر می‌دانستند. (نجفیان رضوی، ۱۳۹۱، ج ۱۰۷) بنابراین می‌توان به روشنی دریافت که حتی نفی قدرت حاکمیت، که گوی روشه آن را یکی از شاخصه‌های نخبگان ایدئولوژیک می‌داند، در نهایت شکل‌گیری ایدئولوژی خاصی را در پی داشت که رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی در ایجاد و اشاعه آن سهم بسزایی داشتند.

اما باور حسینیان درخصوص حقانیت آنان برای رهبری جامعه اسلامی، شاخصه دیگری است که به واسطه آن می‌توان رهبران نخستین قیام‌های سادات حسنی را نخبگان ایدئولوژیک خواند. این امر که در درون خود نفی اقتدار حاکم را نیز پنهان دارد، از بسیاری از افعال آنان قابل استنتاج است.

گزارش‌های موجود در منابع، حاکی از آن است که به دنبال شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ قمری، محمدبن عبدالله بن حسن مورد توجه برخی از فعالان سیاسی قرار گرفت.^۱ این امر تا بدانجا پیش رفت که برخی از رهبران غالی کوفه همانند مغیره بن سعید (م. ۱۱۹ق) و ابومصور عجلی (م. ح. ۱۲۰-۱۲۷ق) به تبلیغ برای امامت وی پرداختند. (اشعری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۸؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳، ص ۷۴؛ بغدادی، ۱۴۲۹، ص ۲۱۸؛ حمیری، ۱۹۶۵، ص ۱۶۸) آنان حتی با برجسته نمودن مهدویت محمدبن عبدالله، خود را امامانی مستودع در فاصله شهادت امام باقر علیه السلام تا ظهور نفس زکیه به عنوان منجی آخرالزمان معرفی کردند. (اشعری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۹؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳، ص ۴۸، ۷۶-۷۷)^۲ این وقایع که در دوران خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) روی داده، حاکی از آن است که تبلیغاتی درخصوص محمدبن عبدالله پیش از آغاز دوره افول امویان نیز مطرح بوده است. تبلیغاتی که جایگاه وراثتی او به عنوان یکی از علویان، بدان اعتبار می‌بخشیده است. گزارش اشعری قمی از

۱. عبدالله محض تمام توان خود را برای تربیت فرزندانش محمد و ابراهیم به کار برد. (ابن‌عنه، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۲۰۰؛ ابن‌زهره، ۱۳۱۰، ص ۱۴) برخی حتی ابراهیم را از محمد افضل می‌دانستند. (حسینی، ۱۴۲۲، ص ۴۴۷؛ محلی، ۱۴۲۳، ص ۲۹۹-۳۰۰) با این حال، به علت آن‌که قیام محمد پیش از قیام برادرش ابراهیم رقم خورد و او جانشین برادرش محسوب می‌شد، در مرور سیر عملکرد بزرگان حسنی، تأکید بیش‌تر بر عملکرد محمدبن عبدالله به عنوان اولین قیام‌کننده حسنی است.

۲. به نظر می‌رسد که ابومصور عجلی پس از جلب طرف‌داران فراوان، ادعای خود را به نبوت و ظهور مهدی از نسل خود تغییر داده است. (اشعری قمی، ۱۹۶۳، ص ۴۷، شماره ۹۴) برای مطالعه بیش‌تر نک:

گرویدن برخی از اصحاب امام باقر علیه السلام به امامت محمد نفس زکیه پس از شهادت ایشان، شاهد این مدعاست. (اشعری قمی، ۱۹۶۳، ص ۷۶؛ کشی، ۱۴۲۷، ص ۷۷-۷۸) بدین ترتیب، دور از ذهن نیست که بزرگان عباسی پس از ظهور آشفتگی در خلافت امویان، با حضور در نشست ابواء و بیعت با محمد و ابراهیم، بر سخنان عبدالله محض در خصوص مهدویت فرزندش و شایستگی او برای رهبری هاشمیان صحه گذارند. (اصفهانی، [بی تا]، ب، ص ۱۸۵، ۲۲۴-۲۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۱) امری که اگرچه با هدف گردش اذهان حکام و خلفا از تبلیغاتشان صورت گرفت، به دلیل جایگاه خاص وراثتی فرزندان عبدالله محض ممکن شد. می‌توان به موارد پیش‌تر گفته‌شده، نامه ابوسلمه خلال به بزرگان علوی و از جمله عبدالله محض برای قبول رهبری جهان اسلام - پس از آشکار شدن دعوت عباسی - را نیز افزود. امری که به واسطه جایگاه وراثتی علویان رقم خورد، اما پذیرش این درخواست توسط عبدالله محض برای فرزندش محمد نیز شاهی دیگر بر باور آنان در خصوص شایستگی‌شان برای خلافت بود. (ابن‌عنه، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ مسعودی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۲۲-۲۵۳)

با روی کار آمدن عباسیان و اختفای محمد و ابراهیم، موضع‌گیری‌های عبدالله محض در برابر اقتدار حاکم در خصوص حق سادات حسنی برای رهبری جامعه اسلامی، شکل شفاف‌تری به خود گرفت. او اگرچه به انبار رفت تا با سفاح به عنوان خلیفه بیعت کند، در مجلسی که بنی‌هاشم و بزرگان مردم حضور داشتند، از حقی که خداوند در قرآن برای ایشان مقرر فرموده، سخن به میان آورد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۹) عبدالله به تبریک فردی برای گرفتن عطایا و جوهی چشم‌گیر از خلیفه ضمن این سفر نیز با گفتن این جمله که «مگر این جز حق ماست که به ما برگردانده می‌شود؟» پاسخ داد. (سبط ابن‌جوزی، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶؛ ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۶۸) همان‌طور که هنگام بازگشت از انبار، ضمن تقسیم اموال اهدایی سفاح، چون با شادی فاطمیون مواجه شد، با گفتن این جمله که «آیا به همین راضی می‌شوید که این اموال توسط گروه دیگری به دست شما برسد؟»، حق خود و آن‌ها برای داشتن این مقام را به ایشان یادآوری نمود. (ابن‌عبدربه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۴-۷۵)

این ایدئولوژی که به نظر می‌رسد عبدالله محض بنیان‌گذار، توجه سایر قیام‌کنندگان از سادات حسنی و حسینی را به خود جلب کرد. امری که در گذر زمان، به عنوان یکی دیگر از شاخصه‌های مورد نیاز امامان زیدیه در قالب «فاطمی نسب بودن» در کتب فرق و مذاهب مطرح گردید.

بدین ترتیب می‌توان گفت: مطابق تعریف گی‌روشه، رهبران سادات حسنی (حسن مثنی، عبدالله محض، محمد و ابراهیم)، نخبگان ایدئولوژیکی بودند که تا هنگام روی کار آمدن منصور عباسی، به هر طریق ممکن به نفی اقتدار حاکم پرداختند. آنان در شکل‌گیری و اشاعه ایدئولوژی «لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر»، در میان گروهی که بعدها زیدیه نامیده شدند، تأثیر گذاردند؛ همان‌طور که با تأکید بر نسب خویش، به عنوان معیاری مهم در امامت و رهبری مسلمانان، در درازمدت اندیشه سیاسی زیدی‌مذهبان در خصوص «لزوم فاطمی نسب بودن امام» را تکامل بخشیدند. کنش‌ها و اندیشه‌های این برگزیدگان ایدئولوژیکی، قیام‌های علویان (زیدیان) را تا قرن سوم هجری استمرار بخشید و در شکل‌گیری حکومت ادریسیان مغرب، علویان طبرستان و زیدیان یمن مؤثر بود. ایدئولوژی‌ای که مطابق گفته گی‌روشه، دگرگونی‌های ساختی آینده را سبب شد و جهت‌گیری مجددی از کنش تاریخی را به دنبال داشت.

مواجهه منصور (اقتدار حاکم) با حسنیان (برگزیدگان غیر حاکم)

بی‌شک مهم‌ترین برنامه منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق)، پس از پایان کار عبدالله بن علی و ابومسلم، خاتمه دادن به تحریکات حسنیان بود. پارتو معتقد است که مجموعه کوشش‌هایی که برگزیدگان حاکم به کار می‌بندند تا موقعیت و قدرت خویش را حفظ و تثبیت نمایند، در دو قالب کلی استفاده از مکر و حیله و توسل به زور می‌توان گنجانده. به نظر می‌رسد عوامل متعددی هم‌چون نوپا بودن خلافت عباسی و جایگاه سادات حسنی در مدینه، باعث شده شدت عمل منصور نسبت به حسنیان به تدریج افزایش یابد. از این رو، می‌توان واکنش منصور به اقدامات سادات حسنی را در دو مرحله بررسی کرد:

۱. تحیب و تطمیع در عیان و به‌کارگیری شبکه وسیع جاسوسی و خبرگیری در نهان؛ (مکر و حيله)

۲. تهدید، فشار و در نهایت توسل به زور.

اگرچه در هریک از مراحل می‌توان نمونه‌های اندکی از روش‌های مورد استفاده از مرحله دیگر را یافت، به نظر می‌رسد عملکرد منصور برای حفظ خلافت خود به عنوان برگزیده دارای اقتدار، از این الگوی کلی در نظریه پارتو پیروی می‌کند.

مرحله اول اقدامات منصور علیه خیزش حسنیان برای کسب قدرت

با توجه به پیشینه عملکرد سادات حسنی، منصور پس از رسیدن به خلافت در اولین اقدام، عطایایی را برای مردم مدینه فرستاد. او از عاملش خواست تا سهم هر فرد را به خودش بدهد و مراقب فرزندان عبدالله بن حسن باشد. این اعطای عمومی و سیاست تحیب، اوضاع حسنیان را بر او روشن کرد؛ زیرا حاکم مدینه به او نوشت: «به جز محمد و ابراهیم که غایب بودند، همگی عطایای خود را دریافت کردند». (ابن عبدربه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۵) این پاسخ در ابتدای سال ۱۳۷ هجری در کنار هشدار حسن بن زید بن حسن به منصور در خصوص نیت پسرعموهایش برای قیام (اصفهانی، [بی‌تا]، ب، ص ۱۸۸)، کافی بود تا منصور افرادی را مأمور مراقبت از فعالیت‌های حسنیان نماید. اندکی بعد، خبر این معتمدان به منصور، باعث شد تا او به فرستاده عبدالله و فرزندانش به سوی مردم خراسان دست یابد، اما سیاست تحیب و تطمیع را ادامه داد. او بدون باز کردن نامه‌ها، آن‌ها را به سوی عبدالله محض فرستاد و برای او نوشت: «فرستاده‌ات و نامه‌هایی که با او بود را به نزد من آوردند. من آن‌ها را با همان مهرهایی که بر آن است به سوی تو می‌فرستم؛ زیرا اطلاع یافتن از محتوای آن‌ها، احساس من را نسبت به تو تغییر می‌دهد!» او هم‌چنین از عبدالله خواست فرزنداناش را آشکار کند و به او امیدواری داد آن‌ها می‌توانند هرکجای این سرزمین که بخواهند با شرف و احترام بروند. (همو، ص ۷۵-۷۷) منصور این شیوه عمل را با اندکی تغییر پس از

دستگیر کردن یکی دیگر از فرستاده‌های عبدالله بن حسن نیز تکرار کرد. اقدامی که محصول سیاست دوگانه او در قبال حسنیان بود: تحیب و تطمیع در عیان و به‌کارگیری شبکه جاسوسی و خبرگیری در نهان. امری که پارتو با عنوان به‌کارگیری مکر و حيله توسط اقتدار حاکم از آن یاد می‌کند. او فرستاده را زندانی کرد و نامه‌ها را به همراه یکی از معتمدانش به خراسان فرستاد. چون پاسخ به دستش رسید، بار دیگر به عبدالله محض نامه نوشت و با نرمی او را به آشکار نمودن فرزندانش ترغیب کرد.^۱ این‌اثیر در کتاب خود آورده است: نرم‌خویی منصور به حدی بود که عبدالله محض با سلیمان بن علی، عموی منصور و عامل او در بصره، درخصوص میزان درستی وعده‌های خلیفه مشورت کرد. اما این پاسخ سلیمان که «اگر منصور اهل عفو بود، عمویش عبدالله بن علی را عفو می‌کرد»، (ج ۵، ص ۵۱۴) شیوه تغییرناپذیر نخبگان حاکم برای حفظ موقعیت خویش را به عبدالله گوشزد نمود.

ادامه فعالیت‌های نهانی حسنیان (نفی قدرت حاکم) و ناکارآمدی سیاست تحیب و تطمیع، باعث شد تا منصور برای حفظ موقعیت خویش، بُعد پنهان سیاست خود را تقویت نماید و از جاسوسان و خبرگیران بیش‌تری مدد گیرد. در این زمینه، او به امیرالحاج‌ها درخصوص رصد حضور احتمالی فرزندان عبدالله محض در مدینه سفارش نمود. (طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۲۰-۵۲۱) علاوه بر آن، بردگانی بدوی خریداری کرد و آن‌ها را در اطراف مدینه پراکنده ساخت. (همان، ص ۵۱۹) او به همین مقدار بسنده نکرد، بلکه از یکی از

۱. منصور به عبدالله نوشت: «ارید حباء و یرید قتلی عذیری من خلیلی من مراد اما بعد؛ من نوشته‌های تو و پسرانت را خواندم و آن‌ها را به خراسان فرستادم و جواب تصدیق آنان را نزد من آوردند و این امر برایم محقق شد که تو پسرانت را از نظر من پنهان داشته‌ای و مکان آن‌ها را می‌دانی. پس آن‌ها را نزد من بیاور. در این صورت نزد من هدایا و جوایز ارزنده‌ای داری و آن‌ها را بر جا و شأنی که قرابت آن‌ها ایجاد می‌کند، خواهم گمارد.» (همو) اما عبدالله محض آگاهی از محل اختفای آن‌ها را انکار کرد. همان‌طور که نپذیرفت که ایشان نگارنده آن نامه‌ها باشند.

معتمدان خراسانی خود نیز کمک گرفت^۱ و از او خواست تا از زبان مردم شهر خود نامه‌ای برای عبدالله بنویسد. آنگاه او را به همراه هدایایی به نزد عبدالله فرستاد و او را مأمور کرد تا اعتماد حسینیان را جلب کند و از برنامه‌های ایشان آگاه شود. حیل‌های که در نهایت زمان قیام فرزندان عبدالله محض را برای منصور برملا کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۴؛ مجهول المؤلف، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۷؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۷-۷۸) ادامه این سیاست موفق و فرستادن فردی دیگر با هدایا و نامه‌هایی به نزد عبدالله بن حسن نیز خلیفه را از مکان اختفای نفس زکیه آگاه نمود؛ هرچند او در نهایت در دست‌یابی به محمد ناکام ماند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۴؛ طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۲۷-۵۲۸)

مجموع این ترفندها و توسل منصور به انواع دسیسه‌ها برای از پیش پا برداشتن حسینیان (نخبگان غیرحاکم)، در حالی تا پیش از سال ۱۴۰ هجری ادامه داشت که دعوت برای محمد در خراسان رو به گسترش بود. (ادامه نفی حاکمیت) اصفهانی از وجود پیروان او در خراسان در سال ۱۳۹ هجری خبر داده ([ابی‌تا]، ب، ص ۲۱۱) و محلی، قصد خراسانیان برای اخراج والیان منصور را گزارش نموده است. (۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۸۵) بدین ترتیب پیش از سال ۱۴۰ هجری، وضعیت در خراسان به گونه‌ای بود که نفس زکیه، فرزند خود عبدالله اشتر را برای سازمان‌دهی امور دعوت به آن‌جا فرستاد. (حسنی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۵) این خیزش شیران (حسینیان) برای کسب قدرت، در کنار مجموع اطلاعات خلیفه از سازمان‌دهی امور محمد و ابراهیم توسط پدرشان عبدالله، منصور را بر آن داشت تا دستگیری عبدالله محض را ضمن حج‌گزاری، در سال ۱۴۰ هجری، در برنامه خود قرار دهد؛ امری که رویارویی آشکار اقتدار حاکم با حسینیان را به دنبال داشت و منصور در ورای آن می‌کوشید تا از قیامی گسترده و رقم خوردن گردش نخبگانی دیگر، جلوگیری نماید.

۱. نام این فرد در منابع با کمی تفاوت ضبط شده است. در حالی‌که اصفهانی ([ابی‌تا]، ب، ص ۱۸۹) و بلاذری (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۴) نام او را «عقبه بن سلم» آورده‌اند، ابن عبدربه (۱۴۱۹، ج ۵، ص ۷۷) و صاحب کتاب العیون و الحدائق ([ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۴)، از او با نام «سلم بن قتیبه» یاد کرده‌اند.

مرحله دوم اقدامات منصور علیه خیزش حسنیان برای کسب قدرت

روابط منصور با حسنیان در کنار نرمی ظاهری، از آغاز با برخی فشارها همراه بود. او فدک (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۳۴۹) و بغیبات^۱ (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۲) را - که سفاح به آن‌ها بخشیده بود (همان؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۹۶) پس گرفت. هم‌چنین با نگاشتن نامه‌ای برای زیاد بن عبدالله حارثی حاکم مدینه، از او خواست تا زمینه ظهور محمد و ابراهیم را با سخت‌گیری بر پدرشان فراهم کند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۱؛ مجهول المؤلف، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۳) با این حال، می‌توان گفت روابط منصور با این نخبگان ایدئولوژیک تا اواخر سال ۱۴۰ هجری و دستگیری عبدالله محض ضمن حج همان سال، بیش‌تر مبتنی بر تساهل و مدارا بوده است؛ هرچند او در نهان مترصد فرصت برای پایان دادن به زیاده‌خواهی آن‌ها نیز بوده است.

مهم‌تر از تنوع گزارش‌هایی که در خصوص نحوه دستگیری عبدالله بن حسن وجود دارد، (نجفیان رضوی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶-۱۴۸) شیوه برخورد منصور با اوست. برخوردی که می‌توان آن را آغاز مرحله دوم اقدامات منصور نسبت به قدرت‌طلبی حسنیان، با توسل به تهدید، فشار و در نهایت زور دانست. در مجموع این روایات، به برخورد سخت منصور با عبدالله تأکید دارند. اما در روایتی که بنا بر مجموع قراین در این خصوص صحیح‌تر است، می‌توان سیری از امیدواری منصور به سیاست تحبیب تا شدت عمل و دستور قاطع او برای دستگیری عبدالله بن حسن را مشاهده کرد. در این روایت، وقایع منزل اوطاس^۲ در ضمن حرکت منصور به سوی مکه برای حج‌گزاری در سال ۱۴۰ آورده شده است. طبری شرح داده که منصور هنگام صرف غذا، عبدالله را مخاطب قرار داد و برای دیدار با محمد و ابراهیم، برقراری ارتباط با آن‌ها و اعطای هدایایی به ایشان ابراز تمایل کرده؛ اما چون عبدالله هرگونه ارتباط با فرزندان را انکار نمود، او را تهدید کرد و از او خواست با

۱. مجموعه چاه‌ها و چشمه‌هایی هستند که حضرت علی علیه السلام خود آن‌ها را حفر و اراضی آن‌ها را آباد نمودند و سپس آن‌ها را وقف کردند. (ابن‌شبهه، ۱۴۱۰، ص ۲۲۲)

۲. مکانی در سه منزلی شهر مکه که میقات وادی عقیق از آن محل آغاز می‌شود. (کریمی‌واقف، ۱۳۹۲، ص ۹۰)

نگاشتن نامه‌ای برای فرزندان، آن‌ها را به ظهور ترغیب نماید. طبری آورده است: «ابوجعفر آن روز از غذای خود ماند؛ زیرا متوجه عبدالله بود. عبدالله قسم یاد می‌کرد که جای آن‌ها را نمی‌داند و ابوجعفر تکرار می‌کرد که ای ابومحمد، چنین نکن!» (ابی‌تا، ج ۷، ص ۵۲۴-۵۲۵؛ اصفهانی، [ابی‌تا]، الف، ج ۲۱، ص ۱۳۵) این انکار و تهدیدها، در نهایت با روبه‌رو شدن عقبه‌بن‌سلم (جاسوس منصور نزد حسنین) با عبدالله در همان مکان به اتمام می‌رسد. عبدالله که با این عمل از پیش برنامه‌ریزی شده مواجه می‌شود، از جا برخاسته، نزد خلیفه زانو می‌زند و می‌خواهد که او را ببخشد. اما منصور با گفتن این جمله که «خدا مرا نیامزد اگر از تو دست بردارم»، دستور دستگیری او را صادر می‌کند. (طبری، بی‌تا، ص ۵۲۳؛ اصفهانی، همان، ص ۱۹۲)

با وجود این برخورد قاطع، می‌توان مرحله دوم مواجهه منصور با حسنین را نیز به دو دوره تفکیک کرد:

۱. از دستگیری عبدالله بن‌حسن در اواخر سال ۱۴۰ هجری تا روی کار آمدن ریاح بن‌عثمان مری در سال ۱۴۴ هجری.

۲. از آغاز ولایت ریاح بر مدینه تا آغاز قیام محمد بن‌عبدالله در سال ۱۴۵ هجری.

این دو مرحله را می‌توان با توجه به شدت عمل منصور و عاملان او و توسل آن‌ها به تهدید و زور برای حفظ حاکمیت از یک‌دیگر تفکیک نمود. در ضمن دوره اول و اوایل آن، اگرچه عبدالله محض در مدینه زندانی است و فشارهای منصور به زیاد بن‌عبدالله برای جست‌وجوی محمد و ابراهیم ادامه دارد (مجهول المؤلف، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۵)، سخت‌گیری حاکم مدینه بر سادات حسنی زیاد نیست. عبدالله این فرصت را دارد که در زندان با اطرافیان و حتی فرزندانش دیدار داشته باشد؛ آن‌ها را به قیام علیه اقتدار حاکم تحریر نماید (لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر)^۱ و از هرگونه مماشات و همراهی بازدارد. (نقی

۱. اصفهانی در *مقاتل الطالبیین* آورده است که محمد و ابراهیم، با لباسی مبدل در زندان با عبدالله دیدار کردند. توصیه آکید پدر به آن‌ها این بود که «شتاب نکنید تا خوب مسلط شوید!» ([ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۹)

حاکمیت^۱ این دوره کوتاه در سال ۱۴۱ هجری با آگاهی منصور از تمایل زیاد به حسنیان پایان می‌یابد. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹، ج ۹، ص ۵۱۸-۵۱۹) با جانشینی محمدبن خالد بن عبدالله قسری (۱۴۱-۱۴۴ق) این دوره دنبال می‌شود. او تمام تلاش خود را برای دست‌یابی به فرزندان عبدالله به کار می‌بندد. اگرچه او دیوانیانی برای این کار گماشته و خود به همراه سپاهیان، خانه‌های مردم مدینه را جست‌وجو می‌کند (طبری، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۳۱)، در منابع گزارشی از سخت‌گیری او بر عبدالله وجود ندارد. هم‌چنین خبر اصفهانی از حضور محمد به همراه چهل تن از یارانش در بصره در سال ۱۴۱ هجری^۲ (همان، ص ۵۲۱) و نیز وجود گزارشی از حضور او در کوفه (همان، ص ۵۲۲)، فراهم بودن اوضاع برای ادامه دعوت (نفی حاکمیت) را آشکار می‌سازد.

با بی‌نتیجه ماندن جست‌وجوها و گسترش دعوت برای محمدبن عبدالله، منصور به مشورت با معتمدان خود می‌پردازد. نتیجه آن است که فردی به حاکمیت مدینه گمارده می‌شود که از سر کینه‌توزی به جست‌وجوی محمد و ابراهیم می‌پردازد (همان، ص ۵۳۱-۵۳۲) و این شخص ریاح بن عثمان مَرّی (۱۴۴-۱۴۵ق) است؛ فردی که با حضور او در مدینه، مرحله نهایی مواجهه اقتدار حاکم با خیزش حسنیان برای کسب قدرت آغاز می‌شود. تهدید و فشار بر مردم مدینه و حسنیان به نهایت می‌رسد و تنها آغاز قیام نفس زکیه است که به حاکمیت او پایان می‌دهد. (همان، ص ۵۳۷)

۱. پس از اطلاع محمد از دستگیری پدرش، با فرستادن پیغام درخواست کرد که به او اذن دهد تا آشکار شود و دست خود را در دست منصور نهاده، با او بیعت نماید. اما عبدالله محض پیغام او را این‌گونه پاسخ می‌دهد: «پسر جان آشکار شدن تو را به کشتن می‌دهد و مرا زنده نمی‌دارد. در جای خود بمان تا خداوند به گشایشی رهایی بخشد.» (یعقوبی، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۳۷۰)

۲. به نظر می‌رسد گزارش بلاذری از دیدار محمدبن عبدالله با عمرو بن عبید در بصره و کوشش او برای جلب نظر عمرو - به منظور پای‌بندی به بیعتی که با محمد در اواخر حاکمیت مروانیان بسته بود (اصفهانی، [بی‌تا]، ب، ص ۲۵۸) - مربوط به این دوران است. (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵)

در این دوره کوتاه، گزارش‌های متنوعی از عملکرد همراه با تهدید و فشار ریاح به منظور حفظ حاکمیت عباسیان ثبت شده است. تهدید عبدالله بن حسن به قتل (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۴)، و نیز تهدید مردم مدینه، دشنام دادن محمد و ابراهیم بر منبر و ادامه جدی جست‌وجوی محل اختفای این دو برادر، بخشی از اعمالی است که طبری به آنها اشاره نموده است. ([ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۳۷) در این دوران، او با فروش اموال عبدالله بن حسن و گذاردن بهای آن در بیت‌المال (مجهول المؤلف، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶) و نیز گماردن جاسوسانی در اطراف مدینه (طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۳۵)، فشار بر عبدالله و فرزندانش را به نهایت رساند. گزارش طبری از فرار موقت محمد و ابراهیم به سوی عدن، سند و کوفه و سپس بازگشت آنها به مدینه نیز شدت عمل ریاح و کوشش او برای دست‌یابی به این دو برادر را در این دوران عیان می‌سازد. (همان، ص ۵۲۲) با این حال، فرستادن هیأتی نزد عبدالله توسط ریاح، برای آشکار نمودن محل اختفای فرزندانش (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۴)، حاکی از آن است که او بر تأثیرگذاری فشارها و تهدیدهایش امیدوار بوده است.

به نظر می‌رسد کوشش‌های همه‌جانبه و بی‌نتیجه ریاح و ترس منصور از بروز قیامی فراگیر، او را به سوی صدور دستور دستگیری تمامی سادات حسنی و نزدیکان آنها سوق داده است.^۱ (افزایش فشار) این چاره‌جویی منصور، اگرچه محمد و ابراهیم را به ظهور و تسلیم شدن در برابر حاکمیت متمایل نمود، عقیده راسخ عبدالله بن حسن به قیام (لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر) و شاید امیدواری او به کسب نتیجه (گردش نخبگان)، برادران حسنی را در ادامه دعوت و قیام ثابت‌قدم نموده است. ابوالفرج آورده که محمد پس از آگاهی از دستگیری سایر حسنیان، از مادرش خواست تا نزد پدر رود و به او بگوید: «اگر یک نفر از خاندان محمد کشته شود، بهتر است از این‌که متجاوز از ده نفر کشته شوند.» اما عبدالله در

۱. ریاح چهارده تن از سادات حسنی، دو تن از موالی نفس زکیه و محمد بن عبدالله بن عمر عثمانی (برادر مادری عبدالله محض و پدر زن ابراهیم) را در کنار عبدالله محض زندانی کرد. برای کسب اطلاعات

بیش‌تر، نک: نجفیان رضوی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۱۶۳-۱۶۸.

پاسخ به او می‌گوید: «نه، به او بگو هم‌چنان به راه خود ادامه دهد و بر تصمیمش باقی باشد. [...] من می‌دانم که در آفرینش ما [خاندان] مقدر گشته که همیشه در میان ما فردی باشد که طالب امر خلافت هست».^۱ (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۳)

بی‌حاصل ماندن تدبیر گروگان‌گیری سیاسی منصور، او را بر آن داشت تا عرصه را بر محمد و ابراهیم تنگ‌تر نماید. او در پایان سال ۱۴۴ هجری آماده حج شد، اما پیش از اجرای برنامه خود و در هنگام گذر از مدینه، برای آخرین بار سیاست تطمیع رهبر نخستین تحرکات سادات حسنی را آزمود. او افرادی^۲ را نزد عبدالله محض فرستاد و از او خواست فرزندان را آشکار کند و در مقابل هر عهد و میثاقی که می‌خواهد از خلیفه بگیرد. عبدالله پاسخ خود را به دیدار با خلیفه مشروط کرد و منصور نیز از این امر سر باز زد. (بلاذری، همان؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۵۲۳-۵۲۴) بدین ترتیب این تدبیر نیز بی‌اثر ماند.

بنابراین منصور در بازگشت به مدینه، در ریزه‌مستقر شد. زندانیان را به دستور او در غل و زنجیر به نزدش بردند. (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۷۹؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۵۲۴) او در حضور مردم قبایلی که دل در گرو سادات داشتند، محمدبن عبدالله عثمانی را به سختی شکنجه کرد. (تهدید حامیان و افزایش فشار) (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۶؛ مسعودی، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۹) سپس موسی، فرزند کوچک عبدالله را شکنجه نمود و او را بدان امید که برادرانش را به تسلیم شدن فرا خواند، به مدینه فرستاد. (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۹) آن‌گاه سایر زندانیان را در غل و زنجیر و سوار بر محمل‌هایی بدون سایبان به سوی کوفه برد. (طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۴۳) منصور تمام آنچه را که داشت، برای پایان دادن به فعالیت فرزندان عبدالله به کار بسته بود: تهدید، فشار، توسل به زور و شکنجه؛ و شاید

۱. در این پاسخ، عبدالله علاوه بر تأکید بر لزوم قیام، بر جایگاه نسبی سادات حسنی نیز تأکید داشته است.
۲. نام این افراد با اندکی تفاوت در منابع ضبط شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر محتوای گزارش اصفهانی در *مقاتل الطالبیین* ([ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۳) را با *انساب الاشراف* بلاذری (۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۶) مقایسه نمایید.

همین امر سبب شد که عبدالله بن حسن هنگام گذر تخت منصور از کنارش، با گفتن این جمله که «ای ابوجعفر، ما روز بدر با شما چنین رفتار نکردیم» (مسعودی، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۱۹۷)، بار دیگر نسب خویش و عدم مشروعیت حکومت عباسیان را به او گوشزد نماید.

گزارش رفت‌وآمد هرچند محدود برخی از حامیان سادات حسنی به زندان هاشمیه (اصفهانی، همو، ص ۲۰۱؛ مسعودی، [ابی‌تا]، ج ۳، ص ۲۹۹)، حاکی از آن است که امکان رسیدن اخبار اوضاع سخت زندان به گوش محمد و ابراهیم وجود داشته است. امری که این فرصت را برای حاکمیت فراهم می‌آورد تا این نخبگان ایدئولوژیک را به تسلیم وادارد و یا آن‌که قیامی شتاب‌زده را بر ایشان تحمیل نماید. رسیدن گزارش‌هایی از دعوت به بیعت با محمد بن عبدالله در شرق و غرب جهان اسلام (مسعودی، همان، ص ۲۹۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۰۸)، ظهور ناآرامی در خراسان (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۵۲۵) و بی‌نتیجه بودن مکاتبه با نفس زکیه و فراهوانی او به فرمان‌برداری،^۱ تصمیم بدون بازگشت برداران حسنی برای قیام را روشن نمود. از این رو، منصور کوشید با افزایش فشار روانی و توسل به نیرنگ، قیامی پیش از موعد را بر محمد تحمیل نماید. ادامه جست‌وجوهای مجدانه ریحان به منظور دستیابی به محمد و ابراهیم (طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۵۲) و بازگردانده شدن موسی بن عبدالله به نزد منصور توسط او (اصفهانی، [ابی‌تا]، ب، ص ۲۳۰)، اوضاع را برای محمد بیش از پیش دشوار نمود؛ ضمن آن‌که فشار یاران محمد بر او برای آغاز قیام (طبری، [ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۵۳) و دل بستن این نخبه غیرحاکم به نامه‌هایی که منصور با مهر و امضای

۱. برای آگاهی از متن نامه‌های مبادله‌شده میان منصور و محمد نفس زکیه، به تاریخ طبری ([ابی‌تا]، ج ۷، ص ۵۶۶-۵۷۱) مراجعه نمایید. در این نامه‌ها درحالی‌که منصور به تطمیع و تهدید محمد پرداخته، بر عدم شایستگی او برای خلافت تأکید کرده است؛ درحالی‌که محمد در نامه‌های خود، با تأکید بر نسب خویش (ایدئولوژی) و نفی مشروعیت حکومت منصور بر حق و شایستگی خود برای خلافت تأکید نموده است. هم چنین نک: آیین‌وند و الهی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱-۱۸.

افرادی از سپاهش و یا اشخاصی برجسته از اهل فارس به سوی او ارسال می‌کرد (ساعدی، ۱۹۵۶، ص ۸۲)، قیامی پیش از موعد را بر او تحمیل نمود. (رازی، ۱۹۹۵، ص ۳۷) طبری آورده است که چون ابوجعفر از قیام محمد خبر یافت، گفت: «من ابوجعفرم! روباه را از سوراخش بیرون کشیدم.» (ابی‌تا، ج ۷، ص ۵۶۴) منصور که تمام امکانات را در اختیار داشت، در کوتاه زمانی قیام محمد و پس از او برادرش ابراهیم را فرونشاند (حسنی، ۱۴۲۲، ص ۵۸؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۸۵؛ محلی، ۱۴۲۳، ص ۲۹۶) و با از سر راه برداشتن این مدعیان خلافت، حکومت خود و عباسیان را تثبیت نمود.

نتیجه

پژوهش حاضر، نشان داد مجموعه فعالیت‌های رهبران سادات حسنی (حسن مثنی، عبدالله محض، محمد و ابراهیم) در موقعیت‌های مغتنم، تا هنگام روی کار آمدن منصور عباسی، بر پایه نفی اقتدار حاکم بود. تأکید رو به فزونی آنان بر لزوم قیام علیه حاکمیت با برگزاری مجالس مخفیانه، نامه‌نگاری، دعوت نخبگان حاکم و غیرحاکم به همراهی و... ادامه یافت. امری که در شکل‌گیری و اشاعه ایدئولوژی «لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر»، در میان گروهی که بعدها زیدیه نامیده شدند، تأثیرگذار بود. هم‌چنین تأکید ویژه آنان بر نسب خویش که در درون خود نفی حاکمیت را نیز پنهان داشت، در درازمدت به عنوان معیاری مهم در اندیشه سیاسی زیدی‌مذهبان در قالب «لزوم فاطمی نسب بودن امام» تبلور یافت. بدین ترتیب، آنان با داشتن دو ویژگی نفی حاکمیت و طرح ایدئولوژی‌ای خاص و پای‌بندی به آن، در کنار تأثیرگذاری در دگرگونی‌های ساختی آینده، مطابق تقسیم‌بندی گی‌روشه، نخبگان غیرحاکم و ایدئولوژیکی بودند که هر روز خطر آنان برای خلفای عباسی بیش‌تر می‌شد. منصور پس از آغاز کار خود کوشید تا آنان را با بهره‌گیری از سیاست تحبیب و تطمیع با خود همراه سازد؛ هرچند در کنار این امر آشکار، سیاست خبرگیری در نهان را نیز در برنامه داشت. بی‌نتیجه بودن این سیاست دوگانه (مکر و حيله در تعریف پارتو)، او را بر آن

داشت تا فشار خود را بر رهبران سادات حسنی افزایش دهد. این مرحله از اقدامات او با زندانی نمودن عبدالله محض آغاز شد، با گماردن ریاح به امارت مدینه شدت گرفت و با دستگیری سایر حسنیان و انتقال آنان به زندان هاشمیه به اوج رسید. این مجموعه اقدامات، در کوتاه زمانی، قیام محمدبن عبدالله و برادرش را ابراهیم نتیجه داد.

بدین ترتیب می‌توان گفت: ادامه و گسترش فعالیت‌های رهبران سادات حسنی در نفی حاکمیت، با تأکید بر دو معیار لزوم قیام علیه حاکم ستم‌گر و حقانیت آنان برای رهبری، عزم راسخ منصور عباسی را برای مواجهه با این نخبگان غیرحاکم به دنبال داشت. ناکارآمدی سیاست تحجیب و تطمیع در عیان، در کنار بهره‌گیری از شبکه وسیع جاسوسی و خبرگیری در خفا (مکر و حيله)، منصور را برآن داشت تا برای حفظ حاکمیت خویش، به تهدید، فشار، شکنجه و زور روی آورد؛ امری که در کنار فشار حامیان محمدبن عبدالله به او برای آغاز قیام در نهایت قیام وی و برادرش را در دوران خلافت منصور عباسی رقم زد. سرکوبی قیام این دو برادر، تثبیت خلافت عباسیان را به دنبال داشت و مانع از گردش نخبگانی دیگر شد. نکته‌ای که نباید در این میان از نظر دور داشت آن است که بی‌شک عملکرد سرسختانه عبدالله محض در مواجهه با اقتدار حاکم، تداعی کننده این باور پارتو است که خانواده شیران، شجاعت زیادی داشتند و می‌کوشیدند تا به هر طریق ممکن قدرت را به دست آورند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن‌انثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۳. ابن‌زهره، تاج‌الدین محمدبن‌حمزه، غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویه، بولاق: بی‌نا، ۱۳۱۰ق.
۴. ابن‌شبهه، نمیری، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۵. ابن‌طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبیین، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن‌عبدربه اندلسی، عقد الفرید، بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن‌عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات الرضی، ۱۳۶۲ق.
۸. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۹. اشعری قمی، سعدبن‌عبدالله، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳م.
۱۰. اشعری، علی‌بن‌اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، تحقیق محمد محبی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۱۹ق.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۱۲. _____، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا].
۱۳. آئینه‌وند، صادق و محمدحسن الهی‌زاده، «معیار مشروعیت خلافت در چالش حسینیان (فرزندان عبدالله محض) با دولت عباسی»، علوم انسانی الزهراء، ش ۵۳، بهار ۱۳۹۴ش.
۱۴. _____ و هادی بیاتی و هادی استهری، «واکاوی قیام محمدبن‌عبدالله (نفس زکیه) و نتایج و پیامدهای آن»، شیعه‌شناسی، ش ۴۸، ۱۳۹۳ش.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، تعلیق شیخ ابراهیم رمضان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۹ق.
۱۶. بلاذری، احمدبن‌یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۷. حسنی، احمدبن‌ابراهیم، المصابیح، عمان: مؤسسه امام زیدبن‌علی الثقافیه، ۱۴۲۲ق.
۱۸. حمیری، نشوان، حور العین، تحقیق کمال مصطفی، بغداد: مکتبه المثنی، ۱۹۶۵م.
۱۹. دینوری، ابن‌قتیبه، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۰. رازی، احمدبن‌سهیل، اخبار فح، تحقیق ماهرالجرر، بیروت: دارالغرب اسلامی، ۱۹۹۵م.

۲۱. روزه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰ ش.
۲۲. ساعدی، محمدبن حسین، *الحسنیون فی التاريخ*، نجف: انتشارات نجف، ۱۹۵۶ م.
۲۳. سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، بیروت: انتشارات مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۱ ق.
۲۴. صلاحی، ملک یحیی، *اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: انتشارات دارالمعارف، [بی تا].
۲۶. کریمی واقف، رضا، *دانش‌نامه حج*، تهران: جامی، ۱۳۹۲ ش.
۲۷. کشی، محمدبن عمر، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۲۸. مجهول المؤلف، *اخبار الدوله العباسیه*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطبیعه، ۱۹۷۱ م.
۲۹. _____، *العیون والحدائق فی اخبار الحقایق*، بغداد: مکتب المثنی، [بی تا].
۳۰. محلی، احمدبن محمد، *حدائق الوردیه*، تحقیق المرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعا: مرکز بدر علمی و الثقافی، ۱۴۲۳ ق.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت: دار اندلس، [بی تا].
۳۲. مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: دارسروش، ۱۳۷۹ ش.
۳۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *ارشاد*، تحقیق موسسه آل البيت لتحقیق التراث، قم: الموتر العالمی لالفیه شیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. نجاتی، محمدسعید، *قیام‌گر بصره، کشته باخمیری (زندگی و قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی)*، تهران: مشعر، ۱۳۹۶ ش.
۳۵. نجفیان رضوی، لیل، «وآکاوای دلایل حمایت، همراهی و هم‌گرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی؛ زیدیه، معتزله و مرجئه با نخستین قیام‌های سادات حسنی تا سال ۱۴۵ هجری»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، س ۳، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۱ ش.
۳۶. _____، *لیلا، حیات سیاسی حسنیان تا سال ۱۴۵ هجری*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۴ ش.
۳۷. الهی‌زاده، محمدحسن، *جنبش حسنیان، ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی*، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. یعقوبی، احمدبن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۰ ق.
39. William Fredrik Tucker, *Mahdis and Millenarians Shi'ite Extremists in Early Muslim Iraq*, New York, Cambridge University Press, 2008.